در شطرنج مذاکرات چه می‌گذرد؟

آمریکا کیش شد

سیدمهدی طالبی
خبرنگار گروه بین‌الملل

درحالی که آمریکا نسبت به آخرین بسته پیشنهادی اتحادیه اروپا برای احیای توافق هسته‌ای نظر خوشبینانه‌ای ابراز کرده بود، با پاسخ ایران به این پیشنهاد اروپا که از سوی رسانه‌ها و مقامات اروپایی «سازنده» توصیف شده، مجددا فرمان خود را اندکی به‌سمت چپ چرخانده است.

به‌نظر می‌رسد ابراز خوشبینی اولیه آمریکا نسبت به این بسته پیشنهادی از آن رو صورت گرفته که واشنگتن تلقی می کرد تهران احتمالا پاسخی مبهم و غیرروشن به آن خواهد داد؛ موضوعی که می‌توانست با تفسیر به‌عنوان سنگ‌اندازی ایران در مسیر احیای توافق، فشارها به تهران را افزایش دهد.

در همین راستا بود که ند پرایس، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا در نشست خبری روز سه شنبه خود در واشنگتن دی‌سی با اشاره به آمادگی کشورش برای بازگشت به توافق هسته‌ای، مدعی شد برای حصول توافق، تهران «از طرح خواسته‌های لحظه آخری و غیرممکن به آمریکا که مذاکرات بین دو کشور را متوقف کرده است، دست بردارد.» این ادعا نشان می‌دهد واشنگتن تلاش کرده نظر نه‌چندان مثبت خود به پیشنهاد اروپا را از دریچه مخالفت با پاسخ ایران به این پیشنهاد مطرح سازد. با وجود این اما به‌نظر می‌رسد پیشنهادهای ایران برای احیای توافق هسته‌ای موفق شده‌اند واشنگتن ناراضی را به عقب‌نشینی وادار کنند. این نارضایتی از ارائه امتیازها به ایران که ناشی از وضعیت بغرنج بین‌المللی و تنگناهای غرب در آنهاست، باعث شده واشنگتن همزمان با عقب‌نشینی در مذاکرات به‌دنبال ابزاری برای لغو این امتیازها در زمان مناسب باشد.

وضعیت پیشنهادهای فنی ایران برای احیای توافق

مذاکرات هسته‌ای ایران در حوزه فنی با چهار حوزه اساسی روبه‌رو است که هرکدام از آنها به‌دلیل تاثیر بر موضوعی که غربی‌ها از آن به‌عنوان «گریز هسته‌ای» یاد می‌کنند، از اهمیت بالایی برخوردارند. موضوع گریز هسته‌ای که با زمان پیوندی اساسی دارد، بر این مبناست که ایران درصورت تصمیم برای ساخت یک سلاح هسته‌ای به‌چه مدت زمانی برای تامین مواد لازم نیاز دارد. این زمان نیز در برهه‌های توافق یا عدم آن، دارای بازه‌های گوناگونی است. به‌عنوان مثال با انعقاد و اجرای برجام غرب مدعی بود این توافق با توجه به ابعاد فنی آن، زمان گریز هسته‌ای ایران را به یک سال افزایش داده است. این جبهه باوجود این در برهه کنونی معتقد است پیشرفت‌های فنی ایران عملا نگه‌داشتن ایران در بازه یک‌ساله گریز هسته‌ای را ناممکن کرده و ایران درصورت تصمیم به ساخت سلاح هسته‌ای در دوره جدید به زمانی کمتر از یک سال نیاز دارد. موضوعاتی که در ادامه می‌آیند ۴ شاخه‌ای هستند که به‌دلیل ارتباط با زمان گریز هسته‌ای، با حل شدن موضوع رآکتور آب‌سنگین اراک در دوره پیشین، ستون‌های مباحث فنی احیای توافق هسته‌ای تلقی می‌شوند.

۱ سانتریفیوژهای تشکیل‌دهنده آبشارهای غنی‌سازی

تعداد زیادی از سانتریفیوژهای نصب‌شده در دوران تعدیل تعهدات هسته‌ای توسط ایران، ماشین‌های بسیار پیشرفته‌ای هستند که پیش از برجام به‌صورت صنعتی درحال غنی‌سازی نبودند و صرفا تحقیقات روی آنها درحال انجام بود. تهران پس از تعدیل تعهدات هسته‌ای خود دست به نصب گسترده ماشین‌های IR۲، IR۴ و IR۶ زده است که توان غنی‌سازی‌شان دست کم پنج برابر ماشین‌های نصب‌شده در گذشته هستند.

در دوران پیش از برجام سانتریفیوژهای IR۱ با توان یک سو در غنی‌سازی صنعتی شرکت داشتند. طبق برجام سه‌گونه رفتار درباره این ماشین‌ها طراحی شده بود. دسته بزرگی از این ماشین‌ها برچیده و انبار شدند. نصب بخش میانی‌تر آنها باقی مانده و همچنان به غنی‌سازی می‌پرداختند. تعداد محدود دیگری نیز که کمترین دسته بودند در تاسیسات غنی‌سازی فردو برای امور تحقیقاتی و علمی همانند کار روی ایزوتوپ‌های پایدار بدون آنکه غنی‌سازی کنند، فعال باقی می‌ماندند. ایران در آستانه برجام ۱۹۰۰۰ دستگاه داشت که به جز ۶۱۰۴ دستگاه، مابقی را به‌همراه زیرساخت‌هایشان جمع‌آوری و انبار کرد. از سانتریفیوژهای انبارشده تنها درصورت خراب شدن سانتریفیوژهای نصب‌شده، امکان استفاده وجود داشت. از ۶۱۰۴ سانتریفیوژ موجود نیز ۵۰۶۰ سانتریفیوژ با ۳۰ آبشار در تاسیسات نطنز به غنی‌سازی اختصاص داشتند و مابقی ۱۰۴۴ سانتریفیوژ نیز بدون تزریق گاز uf۶، در تاسیسات فردو به امور تحقیقاتی مشغول بودند. پیش از برجام در نطنز ۱۰۴۴ دستگاه IR۲، ۱۶۴ دستگاه IR۴ یک دستگاه سانتریفیوژ IR۸، ۵ تا ۶ دستگاه سانتریفیوژ IR۶ و تعدادی سانتریفیوژ IR۵ مستقر بود. به جز دستگاه‌های IR۲ که در آستانه صنعتی شدن بوده و جمع‌آوری شدند، حتی دستگاه‌های IR۴ نیز در مراحل اولیه ارزیابی عملکرد در قالب یک آبشار کامل بودند.

بااین حال پس از تعدیل تعهدات هسته‌ای ایران، نصب و استفاده از سانتریفیوژهای جدیدی که برای آنها در توافق برجام پیش‌بینی صورت نگرفته بود، به یک نقطه مشکل در مذاکرات تبدیل شدند. متن اصلی برجام به این دلیل که شرایط پس از خروج یکی از اعضا را به آن‌سان که رخ داد، پیش‌بینی نکرده بود، راه‌حلی نیز برای آن نداشت.

امروز در مذاکرات احیای برجام موضوع سانتریفیوژهای جدید یک موضوع اساسی است، زیرا این ماشین‌های پیشرفته هم قابلیت غنی‌سازی بالاتری دارند و هم با کیفیت بالاتر و زمان کمتری به غنی‌سازی می‌پردازند. موضوعی که از نگاه غرب زمان گریز هسته‌ای ایران را به‌شدت کاهش می‌داد. ازاین‌رو نظرات مختلفی درباره آن بیان شده و طرح‌هایی نیز در این حوزه ارائه شد. غرب در خواسته حداکثری خواهان نابودی یا خروج این سانتریفیوژها از ایران بود، درمقابل ایران نیز در خواسته حداکثری خود نابودی دستگاه‌ها یا خروج‌شان از کشور را خط‌قرمز خود دانسته و صرفا خواهان برچیدن و انبار این دستگاه‌ها بود.

درحال حاضر ایران در توافق مدنظر خود که نظرات کشورهای دیگر را نیز دربردارد، قصد دارد ماشین‌های جدید را در داخل کشور انبار کند. همچنین برخلاف خواست غرب که پس از پذیرش انبار شدن آنها درخواست کرده بود این دستگاه‌ها در جایی جز تاسیسات نطنز و زیرنظر آژانس انبار شوند، قرار است در این تاسیسات ذخیره‌سازی شوند.

۲ زیرساخت‌های آبشارهای غنی‌سازی

یک تاسیسات غنی‌سازی سه قسمت اصلی دارد. نخست ساختمان محل غنی‌سازی که یک مساله بسیار عادی است مگر در کشورهایی که فناوری هسته‌ای در آنها از نگاه قدرت‌های بین‌المللی مناقشه‌برانگیز است. دومین مورد سانتریفیوژها هستند که دستگاه اصلی غنی‌سازی به‌شمار می‌روند. مورد سوم نیز تجهیزات جانبی آبشارهای غنی‌سازی هستند.

در مذاکرات هسته‌ای ساختمان یا در عبارتی موسع‌تر نقطه غنی‌سازی نیز به لحاظ زیرزمینی بودن یا نبودن مهم است؛ اما این مساله در مذاکرات پیشین حل شده و در مذاکرات فعلی مناقشه‌برانگیز نیست. در حوزه سانتریفیوژها نیز پذیرفته شده دستگاه‌های جدید برچیده و انبار شوند. اما در حوزه زیرساخت‌ها همچنان اختلافاتی باقی مانده است. در این زمینه نیز درحالی که غرب خواستار برچیدن تمام زیرساخت‌هاست، ایران صرفا پذیرفته است تا اتصالات الکترونیکی برچیده شوند اما اسکوهای نصب سانتریفیوژها همچنان باقی بمانند. موضوعی که یک ابزار تضمین بزرگ در اختیار ایران می گذارد، زیرا چنین اقدامی موجب می‌شود درصورت نیاز ایران به نصب مجدد دستگاه‌ها، این اقدام با سرعت بالاتری امکان‌پذیر شود. در اینجا برداشته شدن اتصالات الکترونیکی زمان بازگشت‌پذیری توان هسته‌ای ایران را درصورت خروج مجدد افزایش می‌دهد؛ اما وجود سکوها مانع از افزایش دوچندان آن می‌شود.

۳ ذخایر مواد لازم برای غنی‌سازی و ذخایر غنی‌سازی‌شده

ایران در حوزه ذخایر اورانیوم و بهره‌برداری از معادن با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. ازاین‌رو تهران به‌آسانی و بدون واردات مواد اولیه موردنیاز قادر به تامین کیک زرد برای غنی‌سازی در حجم بالا نیست. این تنگنا به اندازه‌ای است که بنابر گفته علی‌اکبر صالحی، رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی، پیش از برجام ذخایر کیک زرد ایران در آستانه اتمام بود و درصورت رخ‌دادن این مساله، ایران دیگر قادر به ادامه غنی‌سازی نبود تا اینکه پس از توافق توانست دست به واردات کیک زرد بزند.

در دوره گذشته مذاکرات احیای برجام قرار بود ایران در ازای خروج اورانیوم غنی‌سازی‌شده ۳,۶ درصد خود، ۱۳۰ تن کیک زرد وارد کند که این میزان به ۲۵۰ تن رسیده که به معنای افزایش تقریبا دوبرابر است.

این میزان حتی نسبت به دوره امضای برجام نیز به نسبت بیشتر است. در برجام ۱۱ تن سوخت ۳,۶ درصد خود را با ۱۹۷ تن کیک زرد معاوضه کرد اما در دوره احیای برجام در سال ۲۰۲۰، میزان بیشتری از مواد غنی‌شده نسبت به توافق ۲۰۱۵، به ایران تعلق خواهد گرفت.

در دور جدید همچنین قرار است تا هنگامی که راستی‌آزمایی‌های لازم صورت نگرفته و اراده غرب برای اجرای کامل توافق مشخص نشده است، ایران مواد غنی‌شده خود به‌ویژه ۶۰ درصد را که به‌طور جدی موردتوجه غرب است، از کشور خارج نکند.

۴ تحقیق و توسعه و کاهش زمان گریز

ماشین‌های جدید نصب‌شده در تاسیسات غنی‌سازی ایران به جهت ایجاد تغییر در زمان گریز اهمیت دارند؛ اما این مدت را در سطحی قابل پیش‌بینی کاهش می‌دهند. تحقیق و توسعه اما می‌تواند درصورت جریان داشتن، زمان گریز را بسیار بیشتر از آنچه ماشین‌های پیشرفته انبارشده می‌توانند، تحت‌تاثیر قرار دهند.

این موضوع پس از تعدیل تعهدات برجامی ایران خود را به شکل پررنگی نشان داد. اگر ایران در راستای تعدیل تعهدات هسته‌ای خود صرفا از ماشین‌های قبلی (IR۱) بهره می‌گرفت، میزان و زمان پیشرفتش در کسب ظرفیت‌های هسته‌ای قابل‌پیش‌بینی بود اما هنگامی که ایران برخلاف برآوردهای غرب ناگهان ماشین‌های پیشرفته جدیدی را به‌صورت صنعتی نصب کرد، این جبهه تحت‌فشار شدیدی قرار گرفت. به‌زعم غرب، ایران برای توسعه این ماشین‌ها دست کم به یک دهه زمان نیاز داشت اما پس از تعدیل تعهدات هسته‌ای این اقدامات را در دو تا سه سال انجام داد. این موضوع برای غرب آشکار ساخت ادامه‌یافتن تحقیق و توسعه در ایران مشکلی اساسی‌تر از دیگر موضوعات در زمینه گریز هسته‌ای است.

به همین دلیل در توافق پیشین برجام، تحقیق و توسعه به‌طور کامل محدود نشده بود؛ اما در دوره جدید محدود ساختن این حوزه به‌طور جدی پیگیری می‌شد. این مساله در سطحی بود که حتی آمریکا تهدید می کرد برخی پیشرفت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند اساسا احیای برجام را که برمبنای کاهش زمان گریز هسته‌ای است، اساسا از محتوا تهی کند.

بااین حال به نظر می‌رسد غرب حداقل در میز مذاکرات از چنین درخواست‌هایی عقب‌نشینی کرده و تحقیق و توسعه ماشین‌های پیشرفته هسته‌ای همچنان باسرعت بالایی ادامه خواهند یافت. این موضوع یک ابزار بزرگ برای تضمین توافق از سوی ایران از طریق اتکا به توان داخل است. درصورت خروج مجدد آمریکا نصب صنعتی ماشین‌های جدیدتر ایران که ۲۴ تا ۵۰ سو توانایی غنی‌سازی دارند، درمعرض نصب و استفاده در غنی‌سازی صنعتی قرار خواهند گرفت. این دستگاه‌ها به ایران اجازه می‌دهد با سرعت خیره‌کننده‌ای موفق شود به غنی‌سازی ۹۰ درصدی رسیده و دست به انباشت مواد شکاف‌پذیر بزنند.

چه اقداماتی منجر به نتایج حداکثری در مذکرات شدند؟

با وجود نزدیک شدن اعضای برجام به احیای این توافق، اما این پیشرفت‌ها آنها را تا این لحظه نه به نقطه توافق، بلکه به آستانه آن رسانده؛ جایی که به گفته برخی گفت‌وگوکننده‌ها چندین نوبت دیگر نیز در آن قرار داشته است، بدون آنکه این نزدیکی به نهایی شدن توافق منجر شود.

به همین دلیل در برهه کنونی نمی‌توان از موفقیت در احیای برجام سخت گفت اما می‌توان از موفقیت‌های نسبی در زمینه پذیرش درخواست‌های ایران توسط دیگر اعضا سخن گفت.

بایدن هرچند قصد داشت از تتمه بقایای سیاست فشار حداکثری -که تنگناهایی برای ایران آفریده بود- بهره‌برداری کند و توافق را به‌سمت موضوعات منطقه‌ای و موشکی گسترش دهد اما با وجود پیگیری این خواسته‌ها به‌طور مشترک توسط کشورهای غربی اما آنها در اسفندماه گذشته از این خواست‌های خود عقب ننشستند. دیگر موارد راه‌یافته به رسانه‌ها درباره متن در آستانه نهایی شدن توافق نیز نشان از پیشرفت‌های بزرگی دارند. این پیشرفت‌ها در شرایطی رخ داده‌اند که ایران همزمان در وضعیت دشواری به‌ویژه از لحاظ اقتصادی قرار داشته است؛ وضعیتی که غرب با استناد و اتکا به آن باید در مقابل ایران ایستادگی به خرج می‌داد تا اینکه دست به عقب‌نشینی بزند.

۱ مدیریت فضای رسانه‌ای

دولت‌فعلی ایران و تیم مذاکره‌کننده آن به‌دلیل تاثیرگذاری‌های شدید رسانه‌ای بر فرآیند مذاکرات تصمیم گرفتند دست به مدیریت فضای رسانه‌ای بزنند. درگرفتن مباحثاتی در رسانه‌ها درباره موضوعاتی مانند نزدیک بودن توافق که از سوی رسانه‌های غربی به اخبار مسلط تبدیل می‌شد، می‌توانست تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران را درحالی که همچنان درحال مذاکره و مقاومت دربرابر هیات‌های مذاکره‌کننده حاضر در گفت‌وگوها بود، تحت‌فشار شدید قرار دهد. بر این مبنا درحالی که همچنان حقوق ایران تامین نشده بود، تیم مذاکره‌کننده تحت‌فشار برای عبور از درخواست‌های خود قرار می گرفت. در این راستا تیم مذاکره‌کننده تلاش کرد با انتشار جهت‌دهی شده اطلاعات، بدون آنکه در دام تبلیغاتی غرب وارد شود فرآیندهای مذاکراتی خود را به عرصه رسانه‌ای بکشاند. با وجود این در برخی حوزه‌ها، فعالیت تیم مذاکره‌کننده به‌جای هدایت رسانه‌ای شبیه به بایکوت خبری بود. اشکالی که همچنان نیز با اندکی اغماض باقی است.

۲ پیگیری جدی سیاست خارجی بدون برجام

دولت جدید ایران، بدون آنکه تمام کشور، دولت و حتی وزارت خارجه را درگیر مذاکرات هسته‌ای کند، تلاش کرد مسائل کشور به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی را از قید برجام رها سازد. در همین راستا بود که بدون احیای برجام ایران موفق شد به سازمان پیمان شانگهای بپیوندد و روابط خود با قدرت‌های شرقی ازجمله چین و روسیه را توسعه دهد. تا پیش از این ایران چه در دوره برجام و چه حتی پس از خروج آمریکا از توافق، برای راضی نگه‌داشتن غرب از ظرفیت توسعه روابط با پکن و مسکو استفاده نمی کرد. در ماه‌های اخیر برخلاف دیدگاه‌های پیشین که مدعی بودند ایران بدون برجام نقشی در کریدورهای بین‌المللی نخواهد داشت، ضمن بهره‌برداری از بخشی از این کریدورها، توافقاتی برای تقویت این مسیرها نیز انجام شده است.

هنگامی که ایران فشار برجام را در حوزه سیاست خارجی خود کاهش داد، طرف غربی از یک ابزار محکم که آن را به‌صورت فکری در ذهن مقامات دولتی ایران کاشته بود، محروم شد.

۳ اعتمادبه‌نفس دولت در اداره کشور بدون تحریم‌ها

آنچه به‌طور ویژه از سوی دولت پیشین ایران مورد تاکید بود، بر این مبنا قرار داشت که بدون توافق و احیای آن، هیچ اقدام بزرگی در داخل قابل انجام نیست. علی‌رغم این دیدگاه اما دولت جدید ایران با انجام اصطلاحات اقتصادی ازجمله در حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی، موفق شد تبعات تحریم‌ها روی قدرت مانورش در حوزه داخلی را کاهش دهد.

این اقدام حتی درصورت احیای توافق نیز باید صورت می‌گرفت زیرا یک اصلاح کلان در حوزه اقتصادی کشور به شمار می‌رفت. در هر حال اجرای آن در شرایط تحریم ضمن نشان دادن اراده دولت برای اصلاحات و توانایی انجامش در زیرسایه تحریم، اقدامی در راستای تخلیه فشار تحریم‌ها نیز بود. کشورهای غربی با این اقدام متوجه شدند آرایش اقتصادی ایران برای مقاومت طولانی مدت دربرابر غرب در صورت باقی ماندن تحریم‌ها، درحال بازطراحی ست.

۴ مقابله‌به‌مثل در مقابل اقدامات غرب

ایران پس از کنار گذاردن صبر راهبردی در حوزه هسته‌ای، در هر برهه‌ای تلاش کرد دربرابر اقدامات غرب دست به اقدام مقابله‌جویانه بزند. در آخرین اقدامات از این دست، ایران پس از اعمال تحریم تعدادی از کشتی‌های تجاری و اشخاص مرتبط با خود، بلافاصله تزریق گاز به ۵۰۰ سانتریفیوژ جدید را آغاز کرد.

پیش‌تر نیز بر مبنای تصمیمات اتخاذشده توسط شورای عالی امنیت ملی، ایران دربرابر خرابکاری‌ها در تاسیسات هسته‌ای نطنز بلافاصله غنی‌سازی ۶۰ درصدی را در همین تاسیسات کلید زده بود.

۵ بی‌اعتنایی به ضرب‌الاجل‌ها

غرب در جریان مذاکرات احیای برجام دست کم ۱۱ نوبت ضرب‌الاجل‌هایی فوری تعیین کرده است. یکی از مهم‌ترین ضرب‌الاجل‌ها در این حوزه به حدود ۱۱ ماه قبل بازمی‌گردد که در آن جیک سولیوان، مشاور امنیت ملی آمریکا اعلام کرده بود برای احیای توافق تنها دو هفته زمان باقی ست و پس از آن توافقی در کار نخواهد بود. علی‌رغم ضرب‌الاجل‌های اعلام‌شده از سوی مقامات مختلف آمریکایی برای تاثیرگذاری بر مذاکرات و تحریک ایران به گذشتن از حقوقش از ترس عدم توافق، تهران با بی‌اعتنایی و عدم واکنش به چنین ضرب‌الاجل‌هایی بر پیگیری منافع خود تاکید کرده است.

۶ قانون راهبردی مجلس

تصویب «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران» و اجرای سریع آن یک اقدام خط‌شکنانه در برابر غرب بود. هرچند مدتی پیش از آن دولت وقت ایران تعدیل تعهدات هسته‌ای را آغاز کرده بود اما این گام‌ها به‌شدت محدود و غیرموثر بودند.

در مقابل اما قانون اقدام راهبردی مجلس با موظف ساختن دولت به انجام اقداماتی مانند حرکت به‌سمت ایجاد زیرساخت برای ظرفیت ۱۹۰ هزار سو غنی‌سازی، آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصدی و تولید سالانه ۱۲۰ کیلوگرم از آن، ایجاد آمادگی برای غنی بیش از ۲۰ درصدی و همچنین انباشت گسترده مواد هسته‌ای باعث شد این قانون در اولین تاثیر خود دولت جو بایدن را مجبور به آغاز جدی مذاکرات احیای برجام کرد. این قانون همچنین نقشی بزرگ در عقب‌نشینی‌های تدریجی آمریکا از خواست‌های خود داشت.

۷ عدم تضعیف تیم مذاکره‌کننده

دولت پیشین ایران با اعلام مواضعی درخصوص خالی بودن خزانه و همچنین ارتباط دادن آب آشامیدنی مردم به مذاکرات، آن هم هنگامی که گفت‌وگوها در جریان بودند، باعث شد تیم مذاکره‌کننده تحت‌فشار شدیدی قرار گیرد.

بر این اساس کشورهای حاضر در مذاکرات به تیم ایرانی اعلام می کردند امتیازی به آنان دربرابر برخی اقدامات نخواهند داد، زیرا تهران به‌دلیل خالی بودن خزانه‌اش اساسا خود قادر به ادامه آنها نخواهد بود. در دوره جدید با وجود سختی و دشواری‌های بیشتری که گریبانگیر ایران است اما سخنانی که می‌توانستند به بهای تحت‌فشار قرار گرفتن تیم مذاکره‌کننده تمام شوند، ابراز نشدند.

۸ عدم تمایل مذاکره‌کنندگان به سلبریتی‌سازی خود

دولت پیشین و تیم مذاکره‌کننده آن با ادعای کار رسانه‌ای در گفت‌وگوهای هسته‌ای، تلاش کردند مذاکرات را به‌اندازه‌ای رسانه‌ای سازند که عملا از افراد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای چهره‌سازی شود.

این مساله باعث شد بسیاری در جامعه که حتی نام وزرای دولت را نمی‌شناختند از نام مذاکره‌کنندگان حاشیه‌ای‌تر تیم ایران نیز مطلع باشند.

این روند در عمل به بروز فرآیند سلبریتی‌سازی در مذاکرات هسته‌ای ختم شد. در برخی تصاویر منتشرشده از تیم قبل، آنها درحالی که عینک‌های خود را در وسط بینی یا انتهای آن تنظیم کرده‌اند، با انتشار آن از تمرکز بر پرانتزها سخن می‌گفتند. استفاده از اقدامات نامعمولی مانند ترکیب عینک و بینی برای نمایش و سلبریتی‌سازی از خود به‌عنوان افرادی به‌شدت ماهر، درحالی صورت می‌گرفت که این اقدام در داخل و خارج برای منافع ملی ایران در واقعیت آورده‌ای نداشت، مگر آنکه در سطح داخلی و شخصی نه برای مردم، بلکه برای دولت وقت و اعضایش دارای آورده بود. تمرکز تیم مذاکره‌کننده و دولت بر منافع ملی ایران و دوری از ملاحظات جریانی و شخصی اما توانست به پیش روی ایران در موضوع مذاکرات ختم شود.

تاثیرپذیری توافق از موضوعات تاکتیکی تا چه میزان خطرناک است؟

اهداف غرب و به معنای خاص آمریکا در حوزه مذاکرات هسته‌ای به‌طور کلی در دو قسمت اهداف راهبری و تاکتیکی می‌گنجند. در حوزه اهداف راهبردی، آمریکا موضوعات بلندمدتی را درباره ایران مانند تضمین عدم دستیابی به سلاح هسته‌ای و کشاندن دامنه مذاکرات به موضوعات منطقه‌ای و موشکی را دنبال می‌کند. در حوزه تاکتیکی نیز مسائل کوتاه‌مدتی که متاثر از رویدادها هستند، موردتوجه آمریکا قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال بخشی از موارد تاکتیکی که اغلب گفت‌وگوها با آمریکا را تحت‌تاثیر قرار می‌دهند، نزدیک شدن به انتخابات‌های این کشور است که باعث می‌شود دولت مستقر، حاضر به ارائه امتیازاتی به طرف مقابل باشد تا با حصول یک توافق، آن را در سیاست داخلی برای کسب رای عرضه کند.

با این حال از لحاظ تاکتیکی یک موضوع دیگر نیز مذاکرات هسته‌ای کنونی را تحت تاثیر قرار داده است. حمله روسیه به ناتو در خاک اوکراین باعث شده تا قیمت انرژی به‌شدت افزایش یابد و کشورهای غربی را با بحران روبه‌روسازد. این مساله موجب گشته تا تورم آمریکا به بالاترین میزان در ۴ دهه گذشته افزایش یابد. از این

ادامه در صفحه ۷

ادامه از صفحه ۲

رو واشنگتن برای کاهش قیمت نفت در آستانه فصل سرد پاییز و زمستان نیازمند بازگشت نفت ایران به بازار جهانی است.

هرچند موارد تاکتیکی مزبور در نگاه اول خوشایند هستند و می‌تواند به حصول سریع یک توافق با امتیازات حداکثری برای ایران منجر شوند اما همزمان هراس از کوتاه شدن عمر چنین توافقی را نیز برمی‌انگیزاند. سپری شدن دوره اهمیت برخی موارد و همچنین برطرف شدن برخی از بحران‌ها می‌توانند برای ادامه کارکرد توافق احیاشده، زیانبار باشند. در ادامه تهدیدات حوزه‌های تاکتیکی برای توافق آمده است.

۱ شکست دموکرات‌ها در انتخابات کنگره

دولت بایدن هم‌اکنون نگران است احیای توافق هسته‌ای با ایران باعث شود از دموکرات‌ها تصویری ضعیف در داخل آمریکا ترسیم شود. این تصویر در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره می‌تواند برای او آسیب‌هایی جدی درپی داشته باشد. با این حال همزمان با این نگرانی، خوش‌بینی‌های پیشین درباره تاثیر مثبت احیای توافق بر افکار عمومی نیز کماکان وجود دارند. اگر بایدن در انتخابات میان‌دوره‌ای آتی کنگره که در ماه نوامبر برگزار خواهد شد در برابر جمهوری‌خواهان شکست بخورد، حتی اگر قادر به حفظ توافق هسته‌ای علی‌رغم کارشکنی‌های کنگره باشد، انگیزه‌اش برای چنین اقدامی کاهش خواهد یافت. پیروزی جمهوری‌خواهان می‌تواند نشان‌دهنده این نکته باشد که احیای توافق تصویری ضعیف از دولت دموکرات‌ها ترسیم کرده یا آنکه میزان اثرگذاری مثبتش آنچنان ناچیز بوده که تاثیری بر موفقیت دموکرات‌ها نگذاشته است و از این پس آنها نباید تمرکز ویژه‌ای بر آن داشته باشند.

۲ تامین انرژی غرب

در ماه‌های اخیر فرانسه در قراردادی با قطر متعهد شده ظرفیت برداشت از میادین گازی این کشور را نسبت به سطح موجود تا ۶۰ درصد افزایش دهد. این قرارداد بخشی از تلاش کلان غرب برای رهایی از وابستگی به انرژی روسیه است. همچنین اگر جمهوری‌خواهان موفق شوند در کنگره با کاخ سفید قدرت بگیرند بار دیگر بر میزان تولید از مخازن نفت و گاز شیل که در دولت دموکرات‌ها بنابه دلایل اقلیمی محدود شده‌اند، افزوده خواهد شد. در این صورت با تامین انرژی مورد نیاز غرب، دیگر دلیلی برای استمرار امتیازات ارائه شده به ایران وجود نخواهد داشت.

۳ فرسایش‌ناپذیر شدن مجدد تحریم‌ها

تحریم ابزاری موثر برای آمریکا در مهار ایران است زیرا اساسا به‌طور عملا مطلق و نه حتی نسبی، هزینه‌ای برای واشنگتن درپی ندارد. آنچه اعمال پی‌درپی تحریم‌ها را بر ایران به دنبال داشته همین هزینه‌ناپذیر شدن تحریم‌هاست.

در برهه کنونی اما جنگ اوکراین باعث شده تا ابزار تحریم دچار هزینه‌زایی‌هایی بشود زیرا استمرار تحریم‌ها به‌معنای افزایش شدید قیمت نفت خواهد بود. همچنین این تحریم‌ها درحالی که آمریکا به مهار روسیه در اوکراین و چین در تایوان متمرکز است، می‌تواند ایران را تحریک به تشدید اقدامات منطقه‌ای خود علیه این کشور سازد. از این رو در آینده‌ای نزدیک اگر جبهه‌های شرق اروپا و شرق آسیا برای آمریکا به ثبات برسند، ایران بار دیگر در معرض ابزار تحریمی واشنگتن قرار خواهد گرفت.

آمریکا چه ابزاری را برای اخلال در توافق تقویت می‌کند؟

آمریکا بدون همراهی غرب و جامعه بین‌المللی، با خروج از برجام و اعمال یکجانبه تحریم‌ها موفق شد آسیب‌های شدیدی به ایران وارد سازد. با این حال واشنگتن قصد دارد در مسیر آینده را به گونه‌ای طراحی کند که فشارهای مزبور به شکلی کم‌هزینه‌تر بر ایران قابل اعمال باشند.

یک ابزار موثر برای آمریکا در این حوزه باز نگه‌داشتن پرونده‌هایی است که به‌زعم خود از طریق فعالیت‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی موفق شده آنها را برملا سازد. این موضوعات به‌طور خاص شامل یافتن نشانه‌هایی از اورانیوم غنی‌شده در اماکنی می‌شود که توسط ایران به‌عنوان تاسیسات هسته‌ای به سازمان بین‌المللی انرژی اتمی اعلام نشده‌اند، هرچند به گواه غرب این تاسیسات مربوط به سال‌های قبل هستند.

احیای توافق هسته‌ای عملا بدون بسته‌شدن این پرونده‌ها ممکن نیست. در برجام تلاش شد پرونده‌های گذشته به‌طور کامل بسته شوند؛ اما یک نوع تفسیرپذیری از این موضوع همچنان وجود دارد. درحقیقت طبق توافق آن دسته از پرونده‌های هسته‌ای مربوط به گذشته بسته می‌شوند که پیش‌تر مطرح شده بودند؛ بر این مبنا افشا شدن ابعاد جدید از فعالیت‌های پیشین می‌تواند منجر به پیگیری مجدد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شود.

این تفسیر غرب باعث می‌شود یک ابزار موثر برای بهانه‌گیری و خروج مجدد برای آمریکا درصورت برطرف شدن خواست‌های تاکتیکی این کشور از توافق، در اختیار واشنگتن باقی بماند. به همین دلیل است که ایران اصرار دارد در متن احیای توافق بر بسته شدن تمامی پرونده‌های مربوط به گذشته تصریح شود اما غرب می‌گوید تهران باید در فرآیندی طولانی این مساله را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حل‌وفصل کند.

هادی خسروشاهین، کارشناس مسائل بین‌الملل در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

آمریکا استراتژی خود در مذاکرات را تقلیل داده است

نرگس چهرقانی
خبرنگار گروه سیاست

هفته گذشته در ساعت‌های پایانی روز دوشنبه، تیم مذاکره‌کننده ایران پاسخ پیش‌نویس اتحادیه اروپا و آمریکا را ارسال کرد. هادی خسروشاهین، کارشناس مسائل بین‌الملل درباره این پیش‌نویس نکاتی را مطرح می کند، ازجمله اینکه آمریکایی‌ها در راهبرد خود به‌نوعی عقب‌نشینی کرده‌اند و این عقب‌نشینی می‌تواند به سود جمهوری اسلامی ایران تمام شود. این کارشناس مسائل بین‌الملل در این‌باره بیشتر نیز توضیح می‌دهد که مشروح گفت‌وگوی او با «فرهیختگان» را در ادامه می‌خوانید.

ابتدای این گفت‌وگو را با پرسشی پیرامون تفاوت‌های رویکرد سه دولت اوباما، ترامپ و بایدن در مذاکرات هسته‌ای با ایران آغاز کردیم. هادی خسروشاهین، در این باره توضیح داد: «در پاسخ سوال اول شما، من یک مقدمه‌ای عرض می کنم. بعد از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، نظام سیاسی و نظام تصمیم‌گیری در ایران به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، برای آمریکایی‌ها به یک معما تبدیل می‌شود. شما همان‌طور که بهتر از من می‌دانید، قبل از انقلاب، نظام سیاسی مستقر در ایران به‌نوعی متحد راهبردی آمریکا در قالب نظام دوقطبی جنگ سرد بود. بنابراین برای فرآیند تصمیم‌گیری و نوع ادراکات تصمیم‌گیرندگان سیاسی در واشنگتن هیچ معمایی درباره ایران وجود نداشت ولی بعد از انقلاب اسلامی و روی کار آمدن انقلابیون در ایران، آمریکایی‌ها همواره با این ابهام و معما مواجه بوده‌اند که نوع نظام تصمیم‌گیری در ایران به چه شکل است؟ فردی یا اجتماعی یا گروهی؟ چه مولفه‌هایی ادراکات نخبگان سیاسی را تشکیل می‌دهد؟ این رویکرد ضدامپریالیستی ایران تا کجا و تا چه برهه زمانی تداوم خواهد داشت؟ البته در ارتباط با این رویکرد ضدامپریالیستی ایران، خوش‌بینی‌هایی نزد مقامات آمریکایی وجود داشت، از قبیل اینکه انقلاب ایران، انقلابی مذهبی است و به‌نوعی می‌تواند در مقابل بلوک کمونیسم بازدارنده باشد و موازنه ایجاد بکند، به‌طوری که مانع ایجاد خلأ قدرت به سود بلوک شرق [بلوک شوروی] شود. به‌همین خاطر از ابتدای کار هردولتی در آمریکا از دولت جیمی کارتر گرفته که با انقلاب ۱۹۷۹ مواجه شد تا دولت‌های بعدی مانند دولت رونالد ریگان، جرج بوش (پدر)، بیل کلینتون، جورج بوش (پسر) و... تا دولت جو بایدن این ابهام و معما درباره ایران وجود داشته است. هر دولتی هم در واشنگتن سعی می کرد براساس برداشت‌ها و تحلیل‌ها و تفاسیری که در بین مشاوران رئیس‌جمهور وجود دارد، راهکاری برای حل این معما درنظر بگیرد.»

استراتژی ترتیبی اوباما نتیجه معکوس داشت!

خسروشاهین در ادامه گفت‌وگوی خود با «فرهیختگان» تصریح می کند: «موضوع هسته‌ای تقریبا از اواخر دولت جرج بوش (پسر) و شروع دولت اوباما، در دستورکار آمریکایی‌ها قرار می‌گیرد. دولت اوباما به‌طور ویژه تصور می کرد مساله هسته‌ای ایران جزء حوزه خاکستری منافع ایران است، یعنی ایران حاضر است در این حوزه وارد فرآیند دادوستد با غربی‌ها یا آمریکایی‌ها [به‌طور غیرمستقیم] شود. بنابراین دولت اوباما سعی کرد معما و پازل ایران را به اجزای سه‌گانه‌ای تقسیم بکند که یک جزء آن برنامه هسته‌ای بود، جزء دوم نقش منطقه‌ای ایران و جزء سوم برنامه موشکی و ستون‌های امنیت ملی ایران بود. بر این اساس، رویکرد اوباما این بود که از فوری‌ترین و قابل‌حل‌ترین مساله را -که پیچیدگی کمتری دارد- آغاز کند، به این امید که براساس همان نظریاتی که در روابط بین‌الملل با عناوین نوکارکردگرایی و همگرایی داریم (بحث تسری در این نظریات یک بحث مهمی است که همکاری در حوزه‌های کم‌شدت‌تر و نرم‌تر در آینده به حوزه‌های سخت‌تر و پرشدت‌تر سرایت می کند) حوزه همکاری را تسری دهد. لذا این امید در اوباما وجود داشت که استراتژی توالی، یعنی حل ترتیبی اجزای معمای ایران، این امکان را فراهم کند که توافق در حوزه هسته‌ای به سایر حوزه‌ها سرایت کند.»

این کارشناس مسائل بین‌الملل ادامه می‌دهد: «دولت اوباما امیدوار بود که در سال آخر ریاست‌جمهوری خود این اتفاق رخ بدهد که عملا به‌دلایل متعدد این مساله رخ نداد. حتی به‌نظر می‌رسد زمان‌بندی بندهای غروبی که در برنامه جامع اقدام مشترک در دولت اوباما ترتیب داده شد [اولین بندهای غروب، پاییز ۲۰۲۳ فرا می‌رسد]، به‌گونه‌ای تنظیم شده که احیانا یا احتمالا ذیل ۴۸ سال آینده روابط تهران و واشنگتن به یک ثباتی می‌رسد و این امکان فراهم می‌شود که در چهارچوب روابط باثبات دوجانبه، ایران به‌صورت طبیعی و استاندارد برنامه هسته‌ای خودش را انجام بدهد. درواقع بندهای غروب بر این مبنا تنظیم شده بود ولی این میسر نشد، یعنی همکاری از حوزه هسته‌ای به سایر حوزه‌ها اشاعه پیدا نکرد و اتفاقا توافق هسته‌ای منجر به افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، قدرت گرفتن ایران در منطقه، تقویت بنیان‌های شبکه بازدارندگی منطقه‌ای ایران و همچنین گسترش برنامه موشکی و پهپادی ایران شد. به عبارتی آنچه آمریکایی‌ها فکر می کردند نه‌تنها محقق نشد، بلکه نتیجه معکوس هم گرفتند. به همین دلیل فشارهای منطقه‌ای و فشارها در داخل واشنگتن بعد از پایان ریاست‌جمهوری اوباما به‌شدت افزایش یافت و همین مساله باعث شد دولت ترامپ از این توافق بیرون بیاید و یک استراتژی دیگری را پیگیری کند.»

کمپین فشار حداکثری برای آمریکا هزینه‌زا شد

این کارشناس مسائل بین‌الملل، استراتژی تیم ترامپ در قبال برنامه هسته‌ای ایران بیان کرد: «در تیم ترامپ، چهره‌هایی مانند جان بولتون [که یکی از طرفداران جدی سیاست تغییر رژیم در ایران بود وجود داشت] اما ترامپ به‌شخصه تمایلی به اجرای سیاست‌های این‌گونه چهره‌ها نداشت. رویکرد اصلی ترامپ این بود که با درنظر گرفتن الگوی تحریم‌های ثانویه سعی کرد با کمپین فشار حداکثری، ایران را در فضایی قرار بدهد که به‌صورت همزمان و در قالب یک معامله بزرگ، تمام اجزای معمای ایران را حل‌وفصل کند، یعنی در این معامله‌ی بزرگ هم برنامه موشکی، هم برنامه‌ای هسته‌ای و هم نقش منطقه‌ای ایران ترتیب داده شده بود. ترامپ فکر می کرد این یک الگوی کم‌هزینه برای آمریکا است.»

او ادامه می‌دهد: «ابزار تحریم‌های ثانویه در دوره اوباما بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ بنیان گذاشته شد. البته تاریخچه‌اش به تحریم‌های داماتو در زمان ریاست‌جمهوری بیل کلینتون برمی‌گردد، ولی چون آن تحریم‌ها ضمانت اجرایی قوی‌ای نداشت، هیچ‌وقت نتوانست موثر باشد و حالت عملیاتی پیدا کند.»

خسروشاهین درباره رویکرد ترامپ در مواجهه با ایران نتیجه می گیرد: «برنامه ترامپ، تقلیل‌گرایانه بود و پیچیدگی‌ها را درنظر نمی‌گرفت، مخصوصا اینکه به‌هرحال ستون‌های سیاست امنیت ملی ایران بر مبنای شبکه بازدارندگی منطقه‌ای و برنامه موشکی استوار است، ایران در این حوزه‌ها به‌هیچ‌عنوان حاضر به دادوستد و معاوضه امتیازات نیست، به همین خاطر مساله ترامپ نتوانست استراتژی‌اش را با موفقیت پیش ببرد. درعین‌حال ایران هم سیاست جدیدی را اتخاذ کرد. ایران با استفاده از ابزارهای منطقه‌ای و تغییر زمین بازی، این ادراک [استفاده از اهرم هژمونی آمریکا در حوزه اقتصاد بین‌الملل اهرم کم‌هزینه‌ای است] را در میان تصمیم‌سازان آمریکایی برهم زد و آمریکایی‌ها فهمیدند استفاده از اهرم هژمونی آمریکا در حوزه قدرت اقتصاد بین‌الملل، اهرم کم‌هزینه‌ای نیست. اگر یادتان باشد، در دوره ترامپ هزینه‌هایی به آمریکا تحمیل شد تا اینکه بر پایه این دو استراتژی ناموفق، به دوره بایدن رسیدیم.»

بایدن به رویکرد ناموفق اوباما بازگشت

خسروشاهین درباره رویکرد بایدن در مذاکرات احیای برجام نیز معتقد است: «بایدن و تیمش تصور می کردند که استراتژی اوباما و ترامپ ناکام بود، استراتژی اول بسیار خوش‌بینانه بود و در عمل نشان داد که آن نظریه همگرایی یا بهتر است بگوییم اشاعه همکاری‌ها در معمای ایران قابلیت عملیاتی‌شدن ندارد. برنامه ترامپ هم بسیار تقلیل‌گرایانه بود، پیچیدگی‌های معمای ایران را درنظر نمی‌گرفت. بنابراین تیم بایدن تصمیم گرفت از تلفیق دو استراتژی اوباما و ترامپ استفاده کند، یعنی اجرای مرحله‌ای استراتژی حل معمای ایران که درواقع قرار بود برجام احیا شود و برجام و احیای آن سکوی پرشی برای موارد دیگری چون تمهید بندهای غروب آفتاب در برنامه جامع اقدام مشترک، دربرگرفتن همکاری‌های منطقه‌ای یا نقش منطقه‌ای ایران [آن را در مجمع منطقه‌ای حل‌وفصل کند] و سوم، برنامه موشکی و پهپادی ایران را در قالب پیمان‌های دسته‌جمعی در حوزه هسته‌ای و سلاح‌های کشتارجمعی و کاربرد موشک‌های بالستیک مهار و محدود کند. دولت بایدن با این برنامه گفت‌وگوهای خودش را اگر اشتباه نکنم در آوریل دوسال گذشته آغاز کرد. بر مبنای این استراتژی و به دلایل متعدد آمریکایی‌ها سعی کردند رویکرد مذاکراتی خاصی را دنبال کنند. آنها تحریم‌ها را به سه‌رنگ متفاوت تقسیم کردند؛ زرد، سبز و قرمز. بر پایه این مدل گفتند تحریم‌های سبز، ناسازگار با برجام است و تحریم‌هایی است که با دوره اوباما مرتبط است که ترامپ آنها را برای ایجاد اختلال در فرآیند احیای برجام وضع کرده است، مانند قرار گرفتن بانک مرکزی ایران ذیل قانون پاتریوت یا قرار گرفتن ۱۸ بانک ایران در اکتبر ۲۰۲۰ ذیل همین قانون. تحریم‌های قرمز، به‌نظر آمریکایی‌ها ناسازگار با برجام نبود، بنابراین قابلیت تداوم داشت. اما تحریم‌های زردرنگ، تحریم‌هایی بود که وضع شده بود تا مذاکرات احیای برجام، سکوی پرش معاهدات بعدی شود، یعنی معاهدات دومینوواری شکل بگیرد.»

این کارشناس مسائل بین‌الملل ادامه می‌دهد: «تحریم‌های زرد دو جزء مهم داشت؛ یکی تحریم‌های سپاه پاسداران و قرار گرفتن آن در لیست fto و دیگری هم تحریم‌های مرتبط با بیت رهبری و دستگاه‌های ذیل آن بود که به‌نظر می‌رسد تیم مذاکراتی ایران، آن جزء دوم یعنی تحریم‌های مرتبط با بیت رهبری را توانسته به حوزه تحریم‌های سبزرنگ منتقل کند ولی حدودا سه‌ماه پیش، دولت آمریکا اعلام کرد خروج سپاه از لیست fto دیگر در دستورکار آمریکا نیست.»

خسروشاهین درباره معنای اینکه آمریکا اعلام کرده خروج سپاه از لیست fto در دستورکارش نیست، توضیح می‌دهد: «معنای ضمنی خارج شدن این موضوع از دستورکار تیم بایدن این بود که بایدن و مشاورانش درخواست‌ها و مطالبات خودشان را از تلفیق یا سنتز استراتژی دو دولت پیشین آمریکا، به دوره اوباما تقلیل داده‌اند، اما با چند تفاوت خیلی مهم؛

۱. به‌دلیل پیشرفت‌هایی که ایران در حوزه برنامه هسته‌ای داشته، نقطه گریز ایران دیگر نمی‌توانست یک‌ساله باشد و اکنون این نقطه گریز حدود ۶ ماه تخمین زده شده است.

۲. آنها بندهای غروب را نتوانستند تمدید بکنند و در پاییز ۲۰۲۳ اجرا می‌شود. (قبلا اشاره کردم اولین بندهای غروب در پاییز ۲۰۲۳ شروع می‌شود)

۳. مکانیسم ماشه که فکر می‌کنم تاریخ بازه زمانی آن تا ۲۰۲۵ است.

بنابراین آمریکایی‌ها به احیای همان برنامه جامع اقدام مشترک که در زمان اوباما وضع شده بود، اکتفا می‌کنند با این تفاوت که نیازها یا مطالبات آنها در حوزه هسته‌ای بسیار کمتر از دوره اوباما تامین می‌شود. به‌نوعی این عقب‌نشینی آمریکا یک نوع عقب‌نشینی راهبردی است که می‌تواند به سود جمهوری اسلامی تمام بشود و ظاهرا به‌نظر می‌رسد که این اتفاق عملا در این پیش‌نویس ۳۵ صفحه‌ای رخ داده است. اگر ما در هفت دور ابتدایی مذاکرات احیای برجام شاهد اصرار آمریکایی‌ها بر رفع تحریم‌های زرد در قبال گنجاندن بند همکاری‌های آینده بودیم، اما در این متن ۳۵ صفحه‌ای صحبت و نشانه‌ای از بند همکاری‌های آینده دیده نمی‌شود.»

آمریکا راهبرد خود را تقلیل داده است!

در ادامه این مصاحبه از هادی خسروشاهین پرسیدیم که به نظر می‌رسد رویکردهای سه دولت مزبور بیشتر حالت راهبردی داشته‌اند تا حالت تاکتیکی. با این‌حال علی‌رغم بهره‌مندی دولت بایدن از رویکرد راهبردی اما به دلیل مواجهه غرب با بحران انرژی، رویکرد مذاکراتی آمریکا در برهه کنونی متاثر از موارد تاکتیکی است. نظر شما در این‌باره چیست؟

او پاسخ می‌دهد: «بله، دقیقا این اتفاق افتاده است. یعنی ما اگر بگوییم احیای برجام یکی از قطعات پازل استراتژی دولت بایدن (به‌لحاظ راهبرد) درقبال ایران بود، الآن به حوزه تاکتیک تنزل پیدا کرده است. یعنی آمریکایی‌ها حاضر شدند بگویند همین برجام را احیا می کنیم و همین ۶ ماه نقطه گریز اگر ایجاد بشود، کافی است. به عبارتی، اینکه ایران تا دو یا سه سال آینده نتواند غنی‌سازی برمبنای غنی‌سازی‌ای که آژانس یا NPT داخیتار هرکشوری قرار می‌دهد، انجام بدهد، بالاخره فرصت زمانی به آمریکا می‌دهد، یعنی آمریکایی‌ها می‌گویند همین که بحران را به تعویق می اندازیم، کفایت می کند. بنابراین کاملا شاهد تقلیل رویکرد راهبردی دولت بایدن به حوزه تاکتیکی خط‌مشی هستیم.»

در امتداد این گفت‌وگو سوال کردم شما ابتدای صحبت‌هایتان اشاره داشته‌اید که براساس دیدگاه آمریکا، تحریم‌ها اهرمی کم‌هزینه است. نگاه به این موضوع در برهه‌ای نشان می‌دهد واقعا تحریم‌ها نه کم‌هزینه‌ترین ابزار در مقایسه با دیگر ابزارها بلکه اساسا ابزاری کم‌هزینه برای آنان بوده است. آیا ایران در برهه اخیر اقداماتی برای مقابله‌جویی با تحریم‌ها انجام داده است یا شرایط جهانی مانند جنگ روسیه، باعث افزایش هزینه‌های تحریم ایران برای آمریکا شده است؟

او در پاسخ می گوید: «ببینید یک نکته این بود که آمریکایی‌ها الگوی رفتاری درمقابل ایران را از دوره ترامپ داشتند، یعنی استراتژی تغییر زمین بازی و اعمال و افزایش هزینه بر دولت ترامپ و اینکه تحریم‌ها برخلاف تصوری که آمریکایی‌ها داشتند، ابزار کم‌هزینه‌ای نیست. نوع دیگری در دوره بایدن تداوم پیدا کرد. یعنی باتوجه به اینکه میان دو دولت به‌طور غیرمستقیم مذاکراتی جریان داشت، برای اینکه به‌طورکامل قاعده بازی به‌هم نخورد، آمریکا و ایران، به‌خصوص آمریکایی‌ها از ابزارهای خودشان محتاطانه استفاده می کردند. یعنی اگر آمریکایی‌ها برای اعمال فشار بر ایران مثلا تحریم‌هایی را در حوزه پتروشیمی یا شرکت‌های نفتی ایران اعمال می کردند، ایران در قبال آن از اهرم‌های مرتبط با حوزه هسته‌ای خودش استفاده می کرد. به‌عبارت دیگر، اگر آمریکایی‌ها در این حوزه یک گام برمی‌داشتند ایران در پاسخ به این اقدام آمریکایی‌ها برای اعمال هزینه، سه یا چهار گام برمی‌داشت تا درواقع این نکته به طرفین آمریکایی گوشزد شود و این ادراک در ذهن آمریکایی‌ها ته‌نشین بشود که رویکرد اعمال فشار بر ایران می‌تواند رویکرد بسیار پرهزینه‌ای باشد و حتی همزمان با مذاکراتی که دارد انجام می‌شود، هزینه‌هایی را در حوزه هسته‌ای برای دولت بایدن می‌تواند به‌وجود بیاورد.»

جنگ اوکراین عامل عقب‌نشینی آمریکا

در پایان این مصاحبه این پرسش را مطرح کردم که اگر بپذیریم جنگ روسیه و اوکراین باعث بخشی از هزینه‌های تحریم ایران را برای آمریکا افزایش داده است، آینده را چگونه می‌توان دید؟ آیا این شرایط برای مدتی طولانی وجود خواهد داشت؟ اگر افزایش تولید انرژی در دیگر میادین انرژی در قطر (همان گونه که توافق شده) صورت گیرد و قیمت نفت کنترل شود، آنگاه با کاهش هزینه تحریم، مجددا ایران شاهد بازگشت این ابزار در تعامل غرب با تهران خواهد بود؟

هادی خسروشاهین توضیح می‌دهد: «بخشی از این معادله‌ای که من خدمت شما عرض کردم، ناشی از عدم تطبیق رویکرد دولت‌های مختلف آمریکا با واقعیت در ایران، و واقعیت ایران به‌لحاظ نقش نفوذ منطقه‌ای بود. بخش دیگری از آن با استراتژی نهادهای بالادستی در ایران، در حوزه مقابله با تحریم‌ها یا حتی رویکردهای مذاکراتی ایران مرتبط بوده است. اما در این بین، اتفاق دیگری هم رخ داد و آن هم مرتبط با جنگ اوکراین بود که در فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد. تصورات این بود که این جنگ شاید جنگ کوتاه‌مدتی باشد و پوتین برنامه‌ریزی‌اش این‌گونه باشد که در کمترین زمان ممکن به بیشترین امتیازات و دستاوردها در حوزه اوکراین برسد. ولی این چنین نشد و نشانه‌ها هم حاکی از این است که احتمالا جنگ مدت طولانی‌تری خواهد داشت. در عین حال این جنگ به‌نوعی تکانه‌هایی را بر نظام پس از جنگ سرد وارد کرد. یعنی اگر ما تصور بکنیم نظام بین‌الملل در این دوره زمانی یعنی از سال ۱۹۹۱ به بعد، در مرحله اول یک نظام سلسله مراتبی بود، در مرحله دوم یک نظام تک-چندقطبی بود و ایالات متحده هژمونی خودش را در سطوح مختلفی حفظ کرده بود، به‌نظر می‌رسد که دیگر ایالات متحده از چنین قابلیتی در همه حیطه‌ها و حوزه‌ها و به‌خصوص حوزه‌های منطقه‌ای برخوردار نیست. همین عامل باعث شد آمریکایی‌ها در حوزه‌های مرتبط با منطقه خاورمیانه از رویکردهای پرهزینه و رویکردهای پرشدت پرهیز بکنند. به‌دلیل اینکه احساس می کردند در رقابت بین آمریکا با سایر قدرت‌های بزرگ دیگر مانند روسیه و چین هر نوع رویکرد بحران‌زا یا هزینه‌زا در منطقه خاورمیانه به سود چین و روس‌ها تمام خواهد شد. چون تمرکز آمریکایی‌ها را به نقطه دیگری منحرف می کند. از همین رو، بخشی از انعطاف‌ها و عقب‌نشینی‌هایی که دولت بایدن در این مذاکرات انجام داد، به‌خصوص در سه چهار ماه اخیر، ناشی از جنگ اوکراین و پیامدهای ساختاری آن در حوزه روابط بین‌الملل است.»